

مجموعه شعر - ۵

یک قصه بیش نیست

حسین منزوی

به کوشش: محمد فتحی



انتشارات آفرینش با همکاری انتشارات نگاه

۱۳۹۸

تقدیم به ملت شریف ایران

خصوصاً دوستان شعر

زنده‌یاد حسین منزوی

م. فتحی

کلیه اشعار فارسی زنده‌یاد حسین منزوی در این ۷ جلد کتاب

بدون کم و کاست به کوشش محمد فتحی چاپ و منتشر شده است.

از شوکران و شکر - ۲

حنجره زخمی تغزل - ۱

تیغ و ترمه تغزل - ۴

همچنان از عشق - ۳

همواره عشق بی خبر از راه می‌رسد - ۶

یک قصه بیش نیست - ۵

و عشق روشنی کائنات بود - ۷

فهرست

- سخنی بر این دفتر ۱۳
مقدمه‌ای کوتاه بر این دفتر - حسین منزوی ۱۷

غزل‌ها

۲۷۶. هزار گل اگر هست، هر هزار تویی ۲۰
۲۷۷. روشنان چشم‌هایت کو؟ زن شیرین مرا ۲۱
۲۷۸. آی من! تاب میار، این همه دلنگی را ۲۲
۲۷۹. می‌آیم و دلنگ دلنگ، ای شنگ نازک تن ۲۳
۲۸۰. الا که از همگانت عزیزتر دارم ۲۴
۲۸۱. ماه من باش و ماه را بگذار ۲۵
۲۸۲. چه بنوسم، چه بنوسم، چه بسایم چه نسایم ۲۶
۲۸۳. در این شبی که ستاره، گل، آسمان، چمن است ۲۸
۲۸۴. چرا صبح مرا، زندانی پیراهنت داری؟ ۲۹

۲۸۵. دست هایت کو؟ که دلتنگم برای دست هایت ۳۰
۲۸۶. آه ای زلال شیرین! ای صافی خروشان! ۳۱
۲۸۷. خواهم آمد، به در خانه‌ی زیبایی تو ۳۲
۲۸۸. از شب گذشته‌ام همه بیدار خواب تو ۳۳
۲۸۹. بارید صدای تو و گل کرد ترنم ۳۴
۲۹۰. از روز دستبرد به باغ و بهار تو ۳۵
۲۹۱. از زستن بی تو مگو زستن این نیست ۳۶
۲۹۲. بانوی اساطیر غزل‌های من این است ۳۷
۲۹۳. مزگانه به هم بزن که بیاشی جهان من ۳۸
۲۹۴. آب، تاب، که را جلوه‌ی ستاره‌ی توست؟ ۳۹
۲۹۵. عجب لبه اشک، آن که گفته‌اند، این است ۴۰
۲۹۶. مرا، آتش، اگر با بس زانم سراپایت ۴۱
۲۹۷. ای چشم‌ها، طلعه یاتریم غزل ۴۳
۲۹۸. کدام عید و کدامین بهار با امید؟ ۴۴
۲۹۹. به وصل روح مرا شست و شویده، زان من! ۴۵
۳۰۰. خوشم به بند تو، صیدت رها ز دام مکن ۴۶
۳۰۱. به دیدن آمده بودم، دری گشوده نشد ۴۷
۳۰۲. دیدنت بی نظیر منظره‌هاست ۴۸
۳۰۳. نقش‌های کهنه‌ام چقدر، تلخ و خسته و خزان‌اند ۴۹
۳۰۴. با هر تو و من، مایه‌های ما شدن نیست ۵۰
۳۰۵. نیاویزد اگر با سلطه‌ی مردانه‌ام ای زن! ۵۱
۳۰۶. چیزی بگو بگذار تا هم صحبت باشم ۵۲

۳۰۷. دیشب که تا گرداب راندم، ساحلم گم بود. ۵۴
۳۰۸. سلام! آینه‌ی آفتاب زاده‌ی من! ۵۶
۳۰۹. در چشم‌های شعله‌ور آن روز، چیزی فرونشسته و سرکش بود ۵۷
۳۱۰. زن جوان غزلی با ردیف «آمد» بود. ۵۸
۳۱۱. تو در سفر که باشی یا در سفر نباشی ۵۹
۳۱۲. شب چه پاسی مانده‌ای چشمان شرم‌آلود! ۶۱
۳۱۳. چنان گرفته تو را بازوان پیچکی‌ام. ۶۲
۳۱۴. ای نام حین زبانه‌ی جان ۶۳
۳۱۵. خنگ، با من، آن هم مثل دشمن خونی. ۶۴
۳۱۶. یک بار دیگر عشق، یک بار دیگر تو ۶۵
۳۱۷. عربان شدی و عرغلف زد ۶۶
۳۱۸. در انتظار تو تا کی سحرش ره کنم؟ ۶۷
۳۱۹. یک بوسه که از باغ بوچیند، به من رسد است؟ ۶۸
۳۲۰. یادی است در همیشه‌ی ذهن، آن گیسوان خیس معطر ۶۹
۳۲۱. من پُر از دیوم کدامین شیشه را بر سنگ می‌کوبی؟ ۷۰
۳۲۲. شعری است چشمت - شعر شورانگیز نیمایی ۷۱
۳۲۳. مرا کدام شما نکیه گاه خواهد داد؟ ۷۳
۳۲۴. عشق، رازی است که خورشید به بارانش گفت ۷۴
۳۲۵. گفتی: بین آسمان را، غرق شهاب و شراره است ۷۵
۳۲۶. من از تو، سرو عزیزم، ثمر نمی‌خواهم. ۷۶
۳۲۷. غریبوار به آبادی تو آمده‌ام. ۷۹
۳۲۸. نه فرشته‌ام، نه شیطان، کی‌ام و چی‌ام؟ همین! ۸۰

۳۲۹. بر مرکبی که عمر است، یک تاختن سوارم. ۸۱
۳۳۰. سرما، اگر غلاف کند تازیانه را. ۸۲
۳۳۱. در خود خروش ها دارم، چون چاه اگرچه خاموشم. ۸۳
۳۳۲. من عشق را، انگار، یک شب خواب دیدم. ۸۴
۳۳۳. سفر به خیر گل من! که می روی با باد. ۸۵
۳۳۴. از چه انکار کنم مستی ام؟ آری مستم. ۸۶
۳۳۸. نهادم بر ضریحی سر، که عرش آن جا، جبین سا بود. ۸۷
۳۳۶. یک شعر تازه دارم، شعری برای دیوار. ۸۸
۳۳۷. (قصه) بان می کند این عید و بهارم بی تو. ۸۹
۳۳۸. بری سینه آسمانم از تو پُر شد. ۹۰
۳۳۹. دیوانگی این بیشتر؟ زین بیش تر، دیوانه جان! ۹۱
۳۴۰. پیشواز کن! عروزم که یار آمد. ۹۲
۳۴۱. محبوب من! باد از، بلیج، بی قرارم، خالی ام، منگم. ۹۳
۳۴۲. دل من! باز مثل سابق بس. ۹۴
۳۴۳. دوباره عشق، دوباره هوا، دوباره نفیس. ۹۵
۳۴۴. ای نسیم عشق! از آفاق شهابی آه. ۹۶
۳۴۵. خاطرات زان سوی آفاق، آوازم دهند. ۹۷
۳۴۶. حرفی بزن جان آستین سوی تو می افشاندم. ۹۸
۳۴۷. اگرچه خالی از اندیشه ی بهار نبودم. ۹۹
۳۴۸. این بار تیر مرگ به افسونت استاد. ۱۰۰
۳۴۹. ما می توانستیم زیباتر بمانیم. ۱۰۱
۳۵۰. ای عشق! ای کشیده به خون تنگ و نام را. ۱۰۲

۳۵۱. ای دوست عشق را میشکن جیف از اوست، دوست! ۱۰۳
۳۵۲. این بار هم نشد که بیزم کمند را ۱۰۴
۳۵۳. تا صبحدم به یاد تو شب را قدم زدم ۱۰۵
۳۵۴. ای عشق! ما، با تو از وادی جادوان هم گذشتیم ۱۰۶
۳۵۵. بهار و گل به درختان دوباره جان بدهند ۱۰۷
۳۵۶. بین تو و من چیزی، دیوار نخواهد شد ۱۰۸
۳۵۷. دود گرفته است افق، باز کجا سوخته؟ ۱۰۹
۳۵۸. غمت را بزرگ دید دلم بس که تنگ شد ۱۱۱
۳۵۹. نه معجزه‌هایی که بانسیم نبود ۱۱۲
۳۶۰. تمام خاد، یک توده هیمه بود و شرر ۱۱۳
۳۶۱. شتک رده ام به خورشید، خون بسیاران ۱۱۵
۳۶۲. ای دوست! ای شمر، آخ خون‌فشان تو! ۱۱۷
۳۶۳. ای خاکسار سر به بریا زده فیک ۱۱۸
۳۶۴. سر کشیدم از میان خون، دوان دوان که آمدی ۱۱۹
۳۶۵. مگر نه هیمه‌ی عشقم مرا بسوزانید ۱۲۰
۳۶۶. چه شد که بازنگشتی؟ چه شد که دیر مانا شد ۱۲۱
۳۶۷. پشت در سرای تو با من قرار نیست ۱۲۲
۳۶۸. الا بی وفایار! کز یاری ام می‌گریزی ۱۲۳
۳۶۹. ای فصل غیر منتظر داستان من! ۱۲۱
۳۷۰. بین چگونه غمت پشت من شکست، بین! ۱۲۵
۳۷۱. منم شکسته روان تا به خانه ات برسم ۱۲۶
۳۷۲. سیاه چشم به چشم کرم بیخش مرا ۱۲۷

۳۷۳. وقتی که تو نیستی جهان خالی است ۱۲۸
۳۷۴. خاطرم شاید پابر سر غم بگذارد ۱۳۰

مثنوی‌ها

۱۳۲. ای! ظرف عسل! دریچه‌ی کندو! ۱۳۲
- با بیم موج: در چشم‌های شعله‌ور ت کینه‌یی نبود ۱۳۴
۳. نگاهت چه می‌در سو می‌کند ۱۳۶
- عشق: عشق! ای شوکتِ دیرینِ فراموش شده! ۱۳۸
- مرگ، فرهاد شب بود و هراس و ماه و جنگل ۱۳۹
- «غزل» در مورد: دختر! بند دل غمگینم! ۱۴۳
- «ایران» صدای ستهام بشنوای ایران ۱۴۵
- السلام ای دریچه بیدار ۱۴۷

دیگرها

- عمر من، دفترم: عمر من دفتر نیم‌سوزی است ۱۵۰
- خاله یادگار: آهای خبردار! ۱۵۲

متفرقه

- جوجه‌ی بی‌پناه من چه کسی، ۱۵۱

رباعی‌ها

- شش رباعی پیوسته ۱۶۲

۱۶۴	 دو رباعی پیوسته
۱۶۵	 پنج رباعی پیوسته
۱۶۶	 دو رباعی پیوسته
۱۶۷	 با یاد خیام
۱۶۷	 حضور

رَبِیَّتِی‌ها

۱۷۲	 وقتی!
۱۷۲	 دوست دارم!
۱۷۲	 چهار دوبیتی پیوسته
۱۷۳	 برو تنهام بذار!
۱۷۵	 در آن هنگامه
۱۷۵	 وقتی
۱۷۵	 دوست دارم!
۱۷۵	 برو تنهام بذار!

شعرهای آزاد

۱۷۸	 رجعت: بر چارچوب قهوه‌ای ماندم
۱۸۰	 دوباره‌ی بودا: آن‌گونه مست بودم
۱۸۱	 حتا شکوفه‌ای را... رنگ غریب گیسوت را
۱۸۷	 آبی ۱: قتی که پلک‌هایت
۱۸۹	 آبی ۲: من هرگز آسمان را

آبی ۳: چشمت ستاره‌اش را	۱۹۱
صبح رحیل: در جاده‌های مه که سفر سربی است	۱۹۴
و سوسه: وقتی	۱۹۷
نام! نامت از کدام کوکب درشت	۱۹۸
حضور: تقویم من، درنگ نمی‌دانت	۲۰۱
مشق شب: ریز و درشت	۲۰۵
انگار....: وقتی شکفتن، چراغی است	۲۰۶
سالومه: انگشت‌های رنگینت	۲۰۸
مر: نوبت	۲۱۰
آبی‌ها: رجا چوب، پنجره‌ی دریا	۲۱۲
قدح: وقتی که پاره را	۲۱۴
طلب: باز از نهال‌های طاب مرلرزم	۲۱۶
باگردباد: بادی از شمال غش می‌آید و	۲۱۸
تنها تو! طعمی	۲۲۰
هر بار... من	۲۲۲
هشدار! تو را کنار چه بگذارم	۲۲۴
دو برگ و دو بادام: دو چشم	۲۲۶
مرثیه چشم‌های میشی: تو مثل ما نبودی	۲۲۸
سومین: به سراغت می‌آیم و	۲۳۴
زخم: اگر باید زخمی داشته باشم	۲۳۶
آفتاب‌بازی: از توجّه پنهان	۲۳۸
«ای کاش»: ای کاش عشق را	۲۳۹

به نام خدا

سخنی بر این دفتر

عشق و مظاهر آن، در گستره شعر چنان وسیع است که نمی‌توان در چند صد صفحه هم آن را بیان کرد. شک نیست که ادبیات ایران غریزه انسانی در سرشت آدمیان، یکی کمال دوستی و دیگری کمال دوستی است. عشق به کمال، انسان را به پرستش کمال مطلق هدایت می‌کند. اساساً پی‌گیری سیر عشق در ادب فارسی برای شناخت روان‌شناسی و جامعه‌شناسی فرهنگ ایران، ضرورت تام دارد از این رو، فقط در اینجا اشارتی مختصر به رویکرد شاعران به مسئله عشق می‌شود. اصولاً سه رویکرد را در مسأله عشق می‌توان در ادبیات جهان پیدا کرد:

نخست گروهی که به توصیف معشوق و زیبایی‌هایش می‌پردازند و با بیانی تغزلی چه از نوع فراقی یا وصالی، غم یا شادی حاصل از دوری یا نزدیکی به این منبع زیبایی یعنی عشق را در قالب تصاویری بدیع در پیشگاه مخاطب قرار می‌دهند. این‌گونه

شاعران تمام قدرت خود را در تصویرگری برای انتقال حس تغزلی به کار می‌برند.

دو دیگر، شاعرانی که نه به معشوق، بل به خود عشق و نیز به چگونگی رفتار شاعرانه می‌پردازند و در واقع شعر در این‌گونه، حامل اندیشه‌های شاعر در باب عشق است. از این رو، معشوق محوریتی ندارد بلکه آنچه مورد توجه است، نوع رفتار با او و یا نوع رفتار او در تعامل با کنش عاشقانه‌گویی است.

سومین گروه، معجونی از دو دسته پیش‌گفته شده است که شاعر هـ. و انگاره را توأمان در شعر می‌پرورد.

سین مری در رویکرد به عشق، گاهی به شدت توصیفی و تنانه است. نمونه‌ها را از حافظه نقل می‌کنم:

پیش‌پسینه ای برهنه می‌ترسم
که چشم‌ش را سواره تو را نظر بزند

یا:

چرا صبح مرا زندان، پیراهت داری

تو که خورشید را چون خون جاری در تنت داری

اما همه عاشقانه‌گویی منزوی به همین مرد ختم نمی‌شود. او در بیشتر شعرهایش به نفس عشق می‌پردازد. این چهار نمونه زیر گواه سخن من است:

گفتی که می‌ترسی آری، کز عشق‌ها می‌گریزی
اما تو خود نفس عشقی، از خود کجا می‌گریزی

یا:

هستی‌ام را به حضور تمرین معنی کن
بی‌تو ای عشق! هدر می‌دهد ایامم را

یا:

بی‌عشق زیستن را جز نیستی چه نام است
یعنی اگر نباشی، کار دلم تمام است
و این نمونه آخر:

«چرا هستم؟» سؤال بی‌جوابم بود از هستی
تو دادی با سلام خود، جواب من، سلام، ای عشق
باری، «اخته» وجوه گوناگون تغزل و نگاه منزوی به مسأله
عشق مجالی در فرمتی دیگر می‌خواهد اما آنچنان‌که نام این کتاب،
روایت می‌کند و از کلام حضرت حافظ مدد می‌گیرد:
«یک قصه بیش نیست و دفتر دیگر» برگرفته شعرهای
حسین است که سال‌ها پیش با من قرارداد بسته بود و در این‌که
بعدها با ناشران دیگر قرارداد بسته، توجیهی نمی‌بینم.*
باری، امیدوارم این مجموعه نیز چون شعرهای دیگر منزوی
مورد توجه علاقمندان شعر خاصه آثار منزوی قرار گیرد.

حسین امید

م. ف. ج.

* توضیح: یک غزل از حنجره زخمی و یک غزل از شوکران و شکر در
همچنان از عشق و پنج غزل از شوکران و شکر در دفتر تیغ و ترمه که در
مجموع ۷ غزل تکرار شده است از آخرین شماره تیغ و ترمه کسر می‌شود.